

متن پرسش

سلام و درود خدا بر استاد عزیز: دوست نداشتم و نمی‌خواستم چنین مطلبی را بنویسم ولی آنچنان به تنگ آمده‌ام که جز نوشتن و درد دل کردن با جنابان راهی دیگر نیافتم. چند سال پیش خود بنده در جلسه‌ای از حضرتعالی شنیدم که نسبت به دکتر عبدالکریمی فرمودید «بدا بغضا بینا و بینکم» و پس از پرسیدن درباره علت این حرف فرمودید فیلسوف تا زمانی که اظهار نظر سیاسی نکند و دخالتی در حاکمیت نداشته باشد حرف هایش قابل شنیدن و تامل و احترام است و حتی اشاره کردید به تفاوت دکتر داوری و عبدالکریمی که آقای دکتر داوری با اینکه نگاه سیاسی اصلاح طلبانه دارد اما دخالت سیاسی ندارد. اما امروز با دیدن پیام دکتر داوری چنان به تنگ آمدم که به مرز انفجار رسیدم و دوست دارم طغیان کنم و هرچه که می‌توانم به ایشان بگویم، اما حرمت فلسفه و دانایی را نگه می‌دارم و گلیه‌هایم را به شما می‌گویم، سر بر دامن شما بگذارم و چون ابر در بهاران بگیرم. آخر ما می‌دانستیم ایشان گرایش سیاسی اصلاح طلبانه دارد اما آیا روا است کسی که امروز بیشترین و جدی‌ترین مخاطب هایشان همین بسیجی‌های انقلابی هستند و ایشان را با تمام گرایش هایشان گرامی می‌داشتند روا بود بگوید که «مردم ایران مسلما کم و بیش به این نکات توجه دارند و کاری نمی‌کنند که خدای ناکرده فردا در تاریخ بنویسند ایرانیان در سال ۱۴۰۳ چنان به دشمنی با خود و کشور خود برخاستند که گویی رسم و راه دوستی را از یاد برده و گم کرده‌اند». چرخ دنیای دون عجیب است که سی سال سروش پویری عرصه را بر جان و جهان آقای دکتر و همفکرانشان تنگ کند و امروز ایشان بیانیه بدهد و حفظ و بقای کیان ایران را در به قدرت رسیدن ریزه خواران و نوکران بی‌جیره و مواجب آن آمریکا نشینان بی‌همه چیز بداند. بله ایشان که عمرشان به انتها رسیده نمی‌داند و شاید برایش مهم نیست که چه بر سر ایران بیاید. چه گویم که هرچه نگویم بهتر است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نکاتی در این رابطه در جواب سؤال شماره ۳۷۸۸۱ عرض شد. علاوه بر آنکه تصور بنده اینچنین است که آقای دکتر داوری، آقای پزشکیان آخر را هرگز مد نظر نداشتند. با اینهمه، آیا عجیب نیست که وقتی دکتر فردید کتاب «شاعران در عسرت» دکتر داوری را نگاه کرد، آن را به چیزی نگرفت؟ و آیا این بدان معنا نیست که به اندازه حضور در «وجود»، ما با هر آنکس که در این میدان است می‌توانیم گفتگو داشته باشیم؟ چه آن شخص جناب صدرالمتألهین باشند و چه جناب هایدگر. حال به اندازه‌ای که آقای دکتر داوری در نسبت با هایدگر با ما سخن بگویند، ما همچنان خود

را در تاریخ انقلاب اسلامی دنبال می‌کنیم و گمان می‌کنم هنوز تذکراتی که منجر به ارتباط با تفکر هایدگر باشد، در دکترا داری قابل استفاده است، هرچند به گفته خودشان گمان می‌کردند با نوشتن کتاب «انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم»، انقلاب اسلامی آغاز تاریخ دیگری است و بعداً با مسائلی از نوع تحجّرها که روبرو شدند، از آن نوع نگاه عدول کردند. و این جا است که ما در نسبت به انقلاب اسلامی با آقای دکترا داری متفاوت می‌اندیشیم و جایگاهی که برای خود تعریف کرده ایم ذیل حضرت روح الله و رهبر معظم انقلاب، حضوری است در متن انقلاب اسلامی. موفق باشید